

الگوهای تفسیری قرآن به قرآن علامه طباطبایی؛

مطالعه موردی سوره حمد*

علیرضا فخاری (نویسنده مسؤول)¹

طیبه یزدان مدد²

چکیده:

از مهم‌ترین مباحث در حوزه قرآن‌پژوهی، روش‌شناسی تفسیر است. از عوامل نیل به این مهم، ارزیابی عملکرد مفسر برای شناخت ضابطه‌های وی در فرآیند تفسیر است. بدین منظور، شیوه قرآن به قرآن علامه طباطبایی در سوره حمد به‌عنوان مطالعه موردی بررسی می‌گردد. عملکرد ایشان در این سوره را می‌توان به شقوق مختلف تقسیم کرده و الگوهای مختلفی از آن استخراج نمود. این الگوها دارای فراز و فرود و نیز همسانی‌ها و افت ناهمسانی‌ها راقاتی همراه با ضعف و قوت‌هایی هستند. برخی نواقص کمتری داشته به‌عنوان بهترین مدل مطرح می‌شوند، ولی برخی کمترین نمره را کسب می‌کنند. می‌توان با در نظر گرفتن همسانی‌ها، یک مدل تقریباً یکدستی ارائه داد. در مواردی به‌کارگیری آیات قرآن به اوج خود رسیده و در موضعی کمترین استفاده را داشته است. در مواردی نیز به‌طور کل از این رویکرد فاصله گرفته است. از بررسی موارد تفسیر شده، ملاک انتخاب آیات برای تفسیر و میزان بهره‌گیری از آنها، نسبت مکانی آیات مورد استفاده در تفسیر و کمیت آیات مورد استفاده، نکات مهمی به‌دست می‌آید. به‌نظر می‌رسد اگرچه با این شیوه در تفسیر برخی آیات موفق بوده، اما در مواردی، چندان خود را نشان نمی‌دهد. عنایت به آیات دیگر در پرداخت به برخی مفردات، مسائل اعتقادی، ترجیح قرائتی بر قرائت دیگر و ... از جمله نمودهای این تفسیر در سوره حمد است.

کلیدواژه‌ها:

الگوهای تفسیری / قواعد تفسیری / قرآن به قرآن / سوره حمد / المیزان

* تاریخ دریافت: 1397/3/18. تاریخ تأیید: 1397/5/20.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2019.51115.2042

fakhari.a@atu.ac.ir

1- دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

yazdanmadad_t@atu.ac.ir

2- دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی



طرح مسأله

از مهم‌ترین مباحث در حوزه قرآن‌پژوهی، روش‌شناسی تفسیر است. بی‌شک فهم قرآن از ضروریات دینی است. از عوامل نیل به این مهم، ارزیابی روش‌های به‌کار گرفته شده توسط مفسران است تا بتوان به ضابطه‌هایی مشخص برای فهم دقیق‌تر دست یافت. در مراجعه به تفاسیر معمولاً جز چند نکته به‌عنوان رویکرد و مبنای فکری خود، شاخصه مشخصی از سوی مفسران اعلام نشده تا بتوان الگوی تفسیری مشخصی را تعیین نمود، بلکه گاه برعکس، فراز و فرودهای متعددی نیز مشاهده می‌شود.

نگاه اجمالی به عملکرد علامه طباطبایی نشان می‌دهد در تفسیر همه آیات، کاربرست آیه به آیه لحاظ نشده و در مواردی هم که رعایت شده، فراز و فرودهایی مشهود است. کشف چند و چون این شیوه و تعیین دقیق این تطورات ضرورت دارد و بدون امعان نظر در آن نمی‌توان درباره این تفسیر یا هر تفسیر دیگری، قضاوتی صحیح ارائه داد. با وجود نگارش آثاری متعدد درباره این تفسیر مهم، به این اهمّ پرداخته نشده است.

در این راستا، استخراج الگوی تفسیری تفسیر المیزان - از آن حیث که مدعی تفسیر آیه به آیه است - قابل توجه می‌نماید. در حقیقت، مسأله این است که در این تفسیر، مفسر در تفسیر یک آیه چه ضابطه و شاخصه‌ای در به‌کارگیری دیگر آیات قرآنی لحاظ کرده است. از این‌رو لازم است سیر عملکرد مفسر استخراج شده تا نظام حاکم بر آن معین گردد. پرداختن به این مهم می‌تواند به مدلی قابل استفاده رهنمون سازد.

بنابراین ضروری است سه کار عمده انجام گیرد: استخراج عملکرد، تدوین آن و در نهایت، ترسیم الگویی معیار. دو مورد اول برای بررسی‌های موردی ممکن است، ولی لازمه مورد اخیر، منوط به بررسی کل این تفسیر خواهد بود؛ اگرچه در حد وسع این بررسی، نکات به‌دست آمده ارائه خواهد شد. انتخاب سوره حمد حداقل دو دلیل می‌تواند داشته باشد: اول بررسی میزان پابندی نظریه‌پردازی در مقدمه با عملکرد در تفسیر با عنایت به اتصال سوره حمد به مقدمه، و دوم آنکه بررسی واژه

به واژه و آیه به آیه برای احصای عملکرد و استخراج الگوی کلی مفسر، اجازه و امکان مطالعه سوره‌های بیشتر برای انعکاس یافته‌ها در یک مقاله را سلب می‌نماید. با مطالعه موردی سوره حمد سعی بر آن است نشانه‌هایی از ضابطه‌ها و به تبع آن، مدل یا مدل‌های تفسیری حاکم بر این سوره را ترسیم و مدون نمود. لازم به ذکر است که بررسی گام به گام واژگانی و آیه‌ای می‌تواند به نتیجه‌ای رهنمون سازد که بررسی‌های دیگر از آن قاصر باشند؛ به این علت که این نوع بررسی هر عملکردی را به صورت منفرد رصد می‌کند و فراز و فرود حرکت مفسر، نمود مشخصی را از خود به نمایش می‌گذارد.

بررسی دیگر سوره‌ها در پژوهش‌های بعدی و جمع‌بندی آنها با کنار هم قرار دادن مدل‌های مشابه می‌تواند نتایج قابل استفاده‌ای به همراه داشته باشد و ما را به الگویی کامل‌تر نایل سازد.

انواع مدل‌های تفسیری در المیزان

با بررسی سوره حمد، مدل‌های مختلفی به شرح زیر قابل دستیابی است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

مدل (الف): تکیه بر فرهنگ انسانی

این مدل در تفسیر «بسم» ذیل آیه ۱ خود را نشان می‌دهد. علامه در تفسیر آن به رفتاری که مردم در آغاز اعمال مهم و نامگذاری انجام می‌دهند، اشاره کرده، این عمل و معنا را به کلام الهی نیز سرایت می‌دهد و برای تأیید آن، به ذکر مفاهیمی اقتباس شده از آیاتی نظیر ۸۸ قصص، ۲۳ فرقان، ۱۱۲ و ۱۴۸ بقره، ۲۲ لقمان و ... مبادرت می‌ورزد. سپس به روایت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استناد نموده (هر امر با اهمیتی که با نام خدا آغاز نشود، ابتر می‌ماند) و معنای ابتدائیت را برای حرف «باء» مناسب‌ترین معنا معرفی می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج: ۱، ص: ۱۵). سپس آغاز کلام الهی با این آیه را متذکر شده و اثبات می‌کند که کلام فعلی است که دارای غرضی واحد می‌باشد. به منظور فهم غرض مجموع قرآن، آیه ۱۵ و ۱۶ مائده را ذکر نموده، آن را



هدایت معرفی می‌نماید. پس آیه مورد بررسی هدایت را با نام خدا آغاز می‌کند. سپس بحث سوره بودن را مطرح کرده و با ذکر آیات ۳۸ یونس، ۱۳ هود، ۸۶ توبه و ۱ نور می‌خواهد بگوید هر سوره‌ای از جمله سوره حمد، هدفی خاص دارد. بعد با توجه به مفاهیم آیات سوره حمد، به تعیین هدف این سوره اقدام نموده و با استفاده از آن، معنای «باء» در آیه مورد بحث را شرح می‌دهد. سپس معنای استعانت را برای حرف «باء» احتمال داده، با استناد به آیه ۵، ابتدائیت را مناسب می‌شمارد (همان، ص ۱۶).

قواعد مدل

- ۱- یافتن مسأله کلیدی آیه.
- ۲- تفسیر اجمالی مسأله با بهره‌گیری از فرهنگ مردم و روایت و تأیید آن با مفاهیم برداشت شده از آیات.
- ۳- تقویت تفسیر مورد ادعا به وسیله روایت.
- ۴- توسعه و تأیید تفسیر اجمالی با استفاده از جایگاه‌های آیه در قرآن همراه با اثبات هدف دار بودن کلام الهی:
- الف) جایگاه آیه نسبت به کل قرآن و تعیین هدف آن.
- ب) جایگاه آیه در آغاز هر سوره و تعیین هدف آن.
- ج) تعیین هدف سوره حمد با توجه به مفاهیم آن، به منظور روشن نمودن و توسعه تفسیر اجمالی مسأله.
- ۵- ذکر معنای احتمالی دیگر برای این موضوع و رد آن با استفاده از آیه‌ای از سوره حمد.

عملکرد علامه به شیوه زیر با قواعد بیان شده انطباق می‌یابد:

- ۱- یافتن موضوع مهمی از آیه یعنی «بسم»؛ زیرا آن اولین کلمه ورودی قرآن بوده و معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد.
- ۲- با اقتباس از اموری خارج از قرآن در باب شروع کار مهم با نام یک بزرگ و با عنایت به روایاتی که تأکید دارند هر کاری با نام خدا آغاز نشود، ابرتر می‌ماند، معنای ابتدائیت را برای حرف «باء» در نظر گرفته و برای تأیید آن، به بیان آیاتی که

دلیل این عمل را نشان دهد، اقدام نموده و چند مورد را گزینش و به صورت مفهومی ذکر می کند.

۳- برای تأیید به روایت استناد می جوید. به این طریق به صورت اجمالی به تفسیر اشاره می شود.

۴- سپس به قصد تقویت و توسعه تفسیر ارائه شده، مرحله جدیدی از تفسیر آغاز می شود. بدین منظور از جایگاه های آیه در قرآن کمک گرفته و با توجه به اسنادش به عملکرد انسان - آغاز کلام با نام بزرگی - کلام را هم فعلی از افعال معرفی می کند که مانند سایر اعمال، به دنبال غرضی است. از این رو به اثبات هدفدار بودن کلام به شیوه کلامی پرداخته و دو جایگاه برای آیه در نظر می گیرد:

الف) جایگاه آیه نسبت به کل قرآن: با عنایت به این جایگاه، هدف کلام الهی تعیین می شود. با جست و جوی قرآن، آیاتی چون ۱۵۵ و ۱۵۶ انعام، ۱۹ اسراء، ۵۲ شوری و ... یافت می شوند که تعیین کننده این هدف هستند، اما وی دو آیه را گزینش می نماید. به این ترتیب اثبات می شود ابتدائیت «باء» در این جایگاه، ابتدا به هدایت الهی است.

ب) جایگاه آیه در آغاز هر سوره: با استناد به آیاتی که در آن به موضوع سوره پرداخته، اثبات می شود معنای ابتدائیت «باء» در این جایگاه، متناسب با هر سوره متفاوت خواهد بود.

ج) سپس با توجه به نتایج فوق، به تعیین هدف خاص سوره حمد با استفاده از مفاهیم آن می پردازد تا معنای ابتدائیت حرف «باء» در آیه را روشن نموده و تفسیر خود را توسعه دهد. با این کار همه آیات سوره حمد را در تفسیر درگیر می نماید؛ چنان که با استناد به آیه ۵، معنای استعانت را برای این حرف مناسب نمی شمارد.

مدل (ب): توجه به معنای لغوی واژه

علامه در تفسیر کلمات «الله» و «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (حمد: ۱) از این مدل استفاده کرده است. وی در تفسیر «الله» معتقد است این کلمه در غلبه استعمال، عَلم برای



خدا شده، وگر نه عرب جاهلی آن را قبل از نزول قرآن می‌شناختند و به آیات ۸۷ زخرف و ۱۳۶ انعام استناد می‌کند (همان، ص ۱۸).

ایشان بر اساس معنای لغوی و صرفی، «الرحمن» را بر رحمت کثیری که شامل حال عموم موجودات و انسان‌هاست، تفسیر کرده و «الرحیم» را بر رحمت ثابت که تنها به مؤمنان افاضه می‌شود. سپس برای تأیید آنها، آیات ۲۰ طه، ۷۵ مریم، ۴۳ احزاب و ۱۱۷ توبه را ذکر می‌نماید (همان، ص ۱۹).

قواعد مدل

- ۱- توجه به تک واژه‌ها.
- ۲- بیان معنای واژه بر اساس اطلاعات لغوی یا صرفی.
- ۳- ذکر چند آیه به‌عنوان نمونه به منظور تأیید مدعا.

نقد و بررسی

با بررسی آیه یک می‌توان گفت هرچند از روش قرآن به قرآن استفاده شده، ولی با این حال، کاستی‌هایی در آن مشهود است که بدان پراخته می‌شود.

۱- در تفسیر «بسم» این نکته مشهود بود که فرهنگ مردم و سپس روایات مد نظر قرار می‌گیرد که بعد از این مراحل برای تأیید تفسیر ارائه شده، اشاره ضمنی به برخی آیات قرآن می‌شود. هرچند این عمل خارج از مبانی ایشان نیست؛ چرا که در مقدمه بر آن است که فهم معنا تا حدی محتاج و وابسته به اسلوب عربی است (همان، ص ۱۲)، ولی سیر معکوسی را در تفسیر این بخش از آیه طی نموده است.

از این رو سؤالاتی در اینجا مطرح است: اولاً چرا در تفسیر آن به شیوه واضح‌تری به تفسیر قرآن به قرآن نپرداخته است؟ مثلاً به بررسی آیاتی مانند ۴۱ هود، ۳۰ نمل، ۱ علق و ... که عبارت «بسم» و نظایر آن در آنها ذکر شده، نپرداخته است. از سوی دیگر اسناد ایشان به قرآن نمی‌تواند برای تأیید تفسیر مدعا باشد، بلکه ظاهراً می‌خواهد برای فهم دلیل عملی که به کلام الهی سرایت داده، به آیات استناد جوید. ثانیاً چرا به‌جای نقل خود آیات، آنها را به‌صورت مفهومی نقل

می‌نماید؟ ثالثاً با همان شیوه‌ای که وی در تفسیر انجام داده، این حرف تفسیر دیگری نیز می‌تواند داشته باشد.

توضیح آنکه با توجه به آیات متعددی چون ۱۰۷ بقره، ۸۸ اعراف، ۲۹ تکویر و ۳۰ انسان که خدا را مالک و قدرت مطلق معرفی می‌کنند، و نیز با اقتباس از روایات تفسیری که «باء» را به استعانت تفسیر کرده‌اند،^۱ و با در نظر گرفتن جایگاه آیه و عنایت به اینکه آغاز هر کاری از جمله کلام بدون استعانت از خدا ممکن نیست، معنای استعانت نیز صحیح خواهد بود. پس چرا علامه ابتدائیت را مناسب می‌شمارد؟ افزون بر آنکه محتوای سوره حمد این معنا را نیز تقویت می‌کند؛ زیرا از بیشتر آیات این سوره به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، مسأله استعانت قابل برداشت است. وقتی در اغلب عبارت‌های این سوره مسأله استعانت خودنمایی می‌کند، باید «باء» را طوری معنا کرد که با بقیه آیات هماهنگ باشد. پس با توجه به مطالب فوق، رد معنای استعانت برای «باء» از سوی ایشان با استناد به آیه ۵ به این دلیل که مسأله استعانت در آن صریحاً آمده (همان، ص ۱۷)، نمی‌تواند مقبول باشد. لازم به ذکر است که ایشان ذیل آیه ۷۴ واقعه، استعانت را برای این حرف احتمال می‌دهد (همان، ج ۱۹: ص ۱۳۶). تفسیر اطیب البیان نیز ذیل آیه اول سوره حمد، معنای استعانت را مناسب می‌شمارد (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱: ص ۹۳).

۲- در باب «اسم» علامه دو استعمال بیان می‌کند: الف) لفظی که بر مسماهی اشاره دارد. ب) لفظی که بر اعیان خارجی دلالت دارد. درباره اسم به معنای دوم توضیحاتی داده و آن را دستاورد تحلیل عقلی می‌شمارد که نمی‌توان لغت را بر آن حمل نمود. از این رو اسم را بر معنای اول حمل کرده و بحث در این باره را بی‌فایده می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ص ۱۷). وی در دیگر آیات چون آیه ۱ سوره اعلی نیز اسم را این گونه معنا می‌کند (همان، ص ۲۶۴).

با اینکه ایشان معتقد است بهترین راه رسیدن به تفسیر، رجوع به آیات بوده و قرآن اصطلاحات خاصی دارد که جز با بیان خودش شناخته نمی‌شود (همان، ص ۹)، چرا برای تفسیر این کلمه از قرآن کمک نگرفته است؟ اگرچه مراجعه به لغت خارج از مبانی ایشان نیست، اما با عنایت به آیاتی به نظر می‌رسد این واژه

علاوه بر معنای لغوی، مقصود خاصی می‌تواند داشته باشد؛ مانند آیات ۴۵ آل عمران، ۱ صف و ۷ مریم که این لفظ را به ترتیب برای حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت یحیی عَلَيْهِ السَّلَام استفاده نموده‌اند، و نیز آیه ۳۰ بقره که آن را بر امری که نشان‌دهنده برتری آدم بر ملائکه بود، اطلاق کرده، و آیات دیگری چون ۲۸ حج، ۱۲۱ انعام، ۴۰ یوسف، ۲۳ نجم، ۸ مزمل، ۱ علق و ... که بررسی دقیق آنها می‌تواند به این مفهوم خاص رهنمون باشد.

۳- علامه بعد از بیان معنای لغوی، «الرحمن» را بر رحمت عام الهی و «الرحیم» را به رحمت خاص او که در آخرت افاضه می‌شود، تفسیر نموده، در تأیید آن آیاتی را ذکر می‌نماید. ایشان این معنا را در دیگر آیات مانند ۱۶۳ بقره، ۲ فصلت و ... نیز متذکر می‌شود (همان، ص ۳۵۹).

هرچند اغلب آیات تأییدکننده نظر ایشان در معنای مذکورند، اما در مقابل، آیاتی مانند ۵۸، ۶۱ و ۹۶ مریم نیز هستند که از بندگان مقرب و نعمت‌های خاص و اخروی سخن می‌گویند، ولی صفت «الرحمن» در آنها ذکر شده است.

در مورد معنای رحیم نیز آیاتی وجود دارند که ناقضِ نظر علامه به‌نظر می‌رسند. به‌عنوان نمونه در آیات ۱۵۸، ۶۸ و ۱۰۴ شعراء و ۴۷ نحل، سخن از عذاب الهی است و مهم‌تر اینکه آیات ۶۶ اسراء و ۱۸ نحل از رحمتی عمومی سخن می‌گویند، با این حال در آنها صفت رحیم به‌کار رفته است. بنابراین نوعی فراز و فرود در به‌کارگیری از آیات قرآن در تفسیر دیده می‌شود.

مدل (ج): توجه به خصوصیت معنایی اجزای موضوع کلیدی

این الگو مدلی است که در تفسیر «الحمد» در آیه ۲ ملاحظه می‌شود. علامه با فرق نهادن بین «حمد» و «مدح»، «حمد» را به‌معنای ستایش در برابر جمیلی که ناشونده به اختیار خویش انجام داده، تعریف کرده و «ال» آن را استغراق یا جنس دانسته و مآل هر دو را یکی می‌داند (همان، ص ۱۹). سپس آیات ۶۲ غافر و ۷ سجده را ذکر نموده و اثبات می‌کند که جمال، دائر مدار خلقت است و بالعکس. پس از آن، با ذکر آیات ۴ زمر و ۱۱۱ طه، اختیاری بودن افعال خدا را اثبات نموده،

هر شیئی را فعل جمیل و اختیاری او می‌داند و با ذکر آیات ۸ طه و ۱۸۰ اعراف، خدا را از جهت اسمائش نیز جمیل معرفی کرده و نتیجه می‌گیرد که خدا از جهت افعال و اسمای جمیلش محمود بوده و صدور حمد از هر حامدی در واقع حمد اوست، پس همه حمدها و جنس آن برای اوست (همان).

قواعد مدل

۱- یافتن کلمه کلیدی آیه.

۲- تفکیک و بررسی معنایی لغوی واژه، برای پی بردن به خصوصیت موجود در آن.

۳- تفسیر کلمه کلیدی به منظور اثبات خصوصیات ادعاشده برای آن. مراحل آن به قرار زیر است:

(الف) در نظر گرفتن ویژگی‌های موضوع کلیدی، به‌عنوان سرنخی برای جست‌وجو و گزینش آیات.

(ب) جست‌وجو و بررسی آیات به‌صورت انتقال از یک آیه به آیه‌ای دیگر.

(ج) جست‌وجو و ذکر آیاتی برای اثبات موضوع مورد ادعا، از جنبه و جهت دیگر.

(د) بیان نتیجه کلی

* واژه کلیدی آیه یعنی «الحمد» را می‌یابد.

* به منظور فهم خصوصیات کلمه کلیدی، آن را تفکیک کرده، مورد بررسی معنایی قرار می‌دهد. با توجه به تعریفی که از «حمد» ارائه داده، روشن است دو خصوصیت «اختیاری» و «جمیل» را برای آن در نظر گرفته و با توجه به اینکه برگشت دو احتمال معنایی حرف «ال» را یکی می‌داند، خصوصیتی را برای این حرف نیز مد نظر قرار می‌دهد.

* برای اثبات ادعا مبنی بر واحد دانستن مأل دو معنای ال، به آیات استناد می‌جوید. برای این کار ابتدا به کالبدشکافی کلمه کلیدی پرداخته، پس از بررسی در معنای اجزای آن، با توجه به خصوصیتی که از آن قابل دستیابی است، به



جست‌وجو و گزینش آیات مناسب اقدام و آن را تفسیر می‌کند. بدین منظور مراحل زیر طی می‌شود:

(الف) سه خصوصیت بیان‌شده از موضوع کلیدی را که سرنخی برای جست‌وجو هستند، مد نظر قرار می‌دهد.

(ب) از آنجا که حمد الهی متوجه افعال و اسماء الهی است، ابتدا خصوصیات ادعاشده را از جهت فعل الهی به اثبات می‌رساند. علامه نیاز به آیاتی دارد که از یک طرف فعل الهی را کار اختیاری و جمیل معرفی کرده، و از طرف دیگر آن را به خدا اختصاص دهد. از این‌رو از میان آیاتی مانند ۲ فرقان، ۶۲ زمر و ... که خالقیت را به خدا اختصاص می‌دهد، آیه ۶۳ غافر را گزینش کرده، از این آیه به آیه ۷ سجده منتقل می‌شود تا این خالقیت اختصاصی اثبات‌شده را جمیل معرفی کند. ولی هنوز موضوع اختیاری بودن این فعل اختصاصی و جمیل روشن نیست، به این دلیل، از میان آیات دلالت‌کننده بر این موضوع چون ۱۶ رعد، ۶۵ ص، ۱۱۱ طه و ...، دو آیه را گزینش می‌کند.

(ج) به منظور اثبات خصوصیات مذکور از جهت اسماء الهی، به جست‌وجوی آیات درباره اسماء الهی پرداخته، از میان آیاتی نظیر ۲۴ حشر، ۱۱۰ اسراء، ۸ طه و ۱۸۰ اعراف که اسماء الهی را با صفت «الْحُسْنَى» توصیف نموده‌اند، دو آیه را گزینش کرده و سپس نتیجه نهایی را بیان می‌کند.

مدل (د): ایجاد زمینه سؤال برای اثبات مدعای استخراج شده از سیاق

این مدل الگوی دیگری است که در تفسیر عبارت «الحمد لله» قابل برداشت است. ابتدا با توجه به سیاق سوره حمد و التفاتی که در آیه ۵ به‌کار رفته، این سوره را کلام بنده خدا که در آن به بنده خود یاد می‌دهد که چگونه او را حمد گفته و ادب عبودیت را رعایت نماید، دانسته و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» را تأییدکننده این نکته معرفی می‌کند (همان، ص ۱۹). سپس با ذکر آیه ۱۶۰ صافات، خدا را منزله از توصیف بندگان دانسته، با ذکر آیات ۲۸ مؤمنون، ۳۹ ابراهیم، ۹۳ و ۱۵ نمل، ۱۰ یونس - که از زبان برخی انبیا حمد خدا را نقل می‌کند - مدعی می‌شود در قرآن این اطلاق جز

از عده‌ای انبیای مخلص، مقید نیامده است، در غیر این صورت، حمد خدا با تسبیح جفت می‌شود، از این رو آیات ۵ شوری، ۱۳ رعد و ۴۴ اسراء را ذکر می‌نماید. سپس در علت این امر به شیوه کلامی و با استناد به آیات ۱۱۰ طه و ۷۴ نحل سخن گفته و مدعای خود را ثابت می‌کند. در این میان به روایت پیامبر ﷺ (پروردگارا من تو را نمی‌توانم ثنا گویم، تو آن طوری که بر خود ثنا کرده‌ای) استناد می‌کند (همان، ص ۲۰).

قواعد مدل

۱- استخراج نکته‌ای از سیاق سوره و تذکر این مطلب که عبارتی از آیه مورد بررسی نیز تأییدکننده آن است.

۲- تفسیر قرآن به قرآن برای اثبات ادعای فوق. مراحل مختلف آن به قرار زیر است:

الف) در نظر گرفتن نکته استخراج شده و نیز کلمه کلیدی عبارت مورد ادعا، به‌عنوان سرنخی برای بررسی قرآنی.

ب) جست‌وجو و گزینش آیات و ارائه آنها به‌صورت حرکت از اجمال به تفصیل برای طرح سؤالی که پاسخ به آن، اثبات‌کننده مدعاست.

ج) پاسخ به سؤال با استناد به آیات و بیان نکته تفسیری و تأیید آن با روایت.

۳- نکته‌ای را با توجه به سیاق سوره و برخی آیاتش برداشت می‌کند - سوره کلام بنده خداست که به او یاد می‌دهد چگونه خدا را حمد گوید - که عبارتی از آیه تأییدکننده آن است.

۴- برای اثبات ادعای فوق، به تفسیر قرآن به قرآن می‌پردازد که مراحل آن بدین قرار است:

الف) کلمه کلیدی «الحمد» را به‌عنوان سرنخی برای جست‌وجو مد نظر قرار می‌دهد.

ب) با جست‌وجوی این موضوع، دسته‌ای از آیات چون ۳۰ بقره، ۴۳ اعراف، ۱۳ رعد، ۹۸ حجر، ۳۹ ابراهیم، ۴۴ و ۱۱۱ اسراء و ... استخراج می‌شود که حمد الهی را از زبان بهشتیان، پیامبران و مخلوقات دیگر حکایت می‌کنند. این آیات نشان



می‌دهند زمانی که سخن از بندگان خاص خدا (مثلاً پیامبران) است، حمد خدا به تنهایی ذکر می‌شود، ولی در غیر این مورد، حمد خدا با تسبیح قرین شده است. به‌علاوه با جست‌وجوی این موضوع آیاتی مانند ۲۸ انبیاء، ۸۲ زخرف، ۱۸۰ صافات و ... استخراج می‌شود که خداوند را منزّه از توصیف بندگان می‌داند، اما در میان این دسته از آیات، آیه ۱۶۰ صافات، بندگان مخلص را از آن مستثنا می‌نماید. به این ترتیب علامه با توجه به بررسی فوق، به این نتیجه می‌رسد که جز بندگان خاص، کسی قادر به توصیف الهی نیست، اما در نگارش به شیوه حرکت از اجمال به تفصیل، پس از اشاره به نتیجه فوق، از میان آیات دسته دوم، آیه ۱۶۰ صافات را که به اجمال به نتیجه اشاره دارد، ذکر نموده، سپس آیاتی را از میان آیات دسته اول گزینش و ذکر می‌نماید. به این ترتیب، زمینه را برای چرایی نتیجه فوق فراهم می‌آورد که پاسخ به آن، نکته تفسیری ادعاشده را تأیید خواهد نمود.

ج) در پاسخ به چرایی نتیجه فوق، آیاتی چون ۱۱ طه، ۲۱۶ بقره، ۱۹ نور و ... که از عدم احاطه انسان به خدا و محدود بودن علم او سخن می‌گویند، سودمند است، از این رو وی با استناد به آیاتی نظیر آیات فوق و به شیوه کلامی، پاسخ را بیان کرده و بعد از بیان نتیجه، روایتی را در تأیید آن ارائه می‌دهد.

نقد و بررسی

علامه در تفسیر آیه ۲ با روش قرآن به قرآن تا حدی تفسیر مستند و قابل فهمی را ارائه می‌دهد، البته این تفسیر بیشتر در عبارت «الحمد» خلاصه می‌شود. با این حال در روش تفسیر این آیه نکاتی به چشم می‌خورد که بدان پرداخته می‌شود:

۱- وی در تفسیر «رب» به هیچ آیه‌ای استناد نمی‌کند، بلکه به طریق عقلی به دنبال معنا کردن آن است؛ هرچند آن خارج از مبانی علامه نیست، چون در مقدمه تفسیرش استفاده از مقدمات بدیهی و عملی مورد توافق را جایز می‌شمارد (همان، ص ۱۲). اما این سؤال مطرح است که چرا همانند دیگر موارد مشابه، به تفسیر قرآن به قرآن این واژه مهم نمی‌پردازد؟ در حالی که با بررسی کاربردهای قرآنی این واژه در آیاتی نظیر ۳۹، ۴۱، ۴۲ یوسف، ۱۲ اسراء، ۲۳ نساء و ...، یا با کنار هم نهادن

آیات دیگر چون ۵۴ اعراف و ۳ یونس، معنای ربوبیت خداوند روشن‌تر و قابل تبیین خواهد شد.

۲- ایشان «العالمین» را جمع عالم دانسته، گرچه آن را از نظر لغوی شامل اصناف مختلفی از موجودات می‌داند، اما با توجه به آیه ۴، آن را تنها به عوالم انس و جن اختصاص داده، یادآور می‌گردد اصلاً این کلمه در قرآن به این معنا آمده است و سپس آیات ۴۲ آل عمران، ۱ فرقان و ۸۰ اعراف را به‌عنوان شاهد بر این ادعا ذکر می‌کند (همان، ص ۲۱).

در اینجا نیز روش به‌کار گرفته شده با چالش مواجه می‌شود؛ زیرا با توجه به آیه ۴، این سؤال مطرح می‌شود که آیا خود قیامت و امور مربوط به آن، جزء عوالم نیستند که این آیه مالکیت آن را به خدا اختصاص داده است؟ ممکن است بتوان به دلایلی از این مورد صرف نظر نمود، اما برخی آیات مانند آیات ۲۳ تا ۲۸ شعراء، این کلمه را چنان به‌کار می‌برند که نمی‌توان آن را فقط به عوالم جن و انس اختصاص داد. مهم‌تر اینکه آیه ۳۶ جاثیه ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ نشان می‌دهد «رب العالمین» جدا از «رب السموات...» نیست. علامه خود نیز «رب العالمین» در آیه ۳۶ جاثیه را شامل همه عوالم می‌داند (همان، ج ۱۸: ص ۱۰۸). البته شاید با توجه به خود سوره حمد، این اختصاص صحیح باشد، ولی این سخن که «رب العالمین» در قرآن به معنای عوالم جن و انس است، صحیح نمی‌نماید. از این رو به‌نظر می‌رسد در سوره حمد نیز مقصود از «العالمین»، تمامی عوالم است.

لازم به ذکر است گروهی «عالمین» را از علامت و برخی از علم می‌دانند (میبدی، ۱۳۱۷ق، ج ۱: ص ۱۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ص ۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ص ۸۲). «العالمین» چه از علم گرفته شده باشد، چه از علامت، در هر دو حال می‌تواند شامل همه موجودات گردد. در معنای علامت که حرفی نیست؛ چون همه موجودات نشانه الهی هستند، ولی اگر آن را مأخوذ از علم بدانیم، از آنجا که طبق آیاتی چون ۴۴ اسراء و ۱۵ رعد، همه موجودات تسبیح‌گوی خداوند هستند، پس نوعی از علم در آنها نیز وجود دارد.



۳- علامه بدون ارائه هرگونه شاهد قرآنی و شرحی درباره «یوم‌الدین»، مصداق آن را قیامت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ص ۲۲). ایشان در آیات دیگر چون ۸۲ شعراء و ۵۶ واقعه نیز به این روش عمل کرده‌اند (همان، ج ۱۵: ص ۲۸۴؛ ج ۱۹: ص ۱۲۶). حال آنکه آیاتی مانند ۱۲ و ۱۳ ذاریات و ۱۸ و ۱۹ انفطار روشن‌کننده مصداق آن هستند. چنان‌که طبرسی در ذیل این آیه با استناد به آیاتی، آن را به روز حساب تفسیر کرده است (طبرسی، بی‌تا، ج ۱: ص ۹۹).

مدل (ه): مدل محوری و کامل‌تر از تفسیر قرآن به قرآن

علامه این الگو را در تفسیر آیه ۶ به‌کار برده است. وی ابتدا با ذکر آیاتی از جمله ۶ انشقاق، وجود راهی به‌سوی خدا را اثبات کرده و با ذکر آیه ۶۱ یس، این راه را به دو قسم تقسیم می‌کند. سپس با استناد به آیات ۱۸۶ بقره، ۶ یونس و ۴۴ فصلت، یکی از راه‌ها را نزدیک و دیگری را دور معرفی کرده (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ص ۲۸)، و با عنایت به آیه ۴۰ اعراف که از بسته بودن درهای آسمان بر مستکبران و ۸۱ طه که از سقوط غضب‌شدگان سخن می‌گوید، تفاوت دیگر این راه‌ها را در علو و پست بودن می‌داند. سپس با استناد به آیه ۱۰۸ بقره، ضلالت را غیر از شرک دانسته، راه‌ها را به سه قسم راهی به بالا (راه مؤمنان) و راهی به پستی (مغضوبان) و راه گم‌کنندگان (ضالین) تقسیم کرده و نتیجه می‌گیرد که صراط مستقیم، راه «مغضوبین و ضالین» نیست، پس راه مؤمنان خواهد بود (همان، ۲۹). سپس با ذکر آیه ۱۱ مجادله، راه مؤمنان را نیز مختلف دانسته و با استفاده از آیات ۱۸۰ بقره، ۶۲ یس، ۲۲ ابراهیم و ۸۲ انعام، اثبات می‌کند ضلالت و شرک و ظلم در خارج یک مصداق دارد و راهی برای آنها در صراط مستقیم وجود ندارد و آیه ۸۲ انعام را بر این معنا تطبیق داده و آن را از صفات صراط مستقیم می‌داند (همان، ۳۰). در ادامه آیه ۶۹ نساء که مؤمنان را ملحق به «انعمت علیهم» می‌کند، ذکر نموده و با اشاره به آیه ۶۶ نساء، اثبات می‌کند که مقصود از ایمان در آیه ۶۹ نساء، ایمانی کامل است؛ با این حال، آنان تنها ملحق به «انعمت علیهم» هستند و آیه ۱۹ حدید را نظیر آیه ۶۹ نساء دانسته، نتیجه می‌گیرد اصحاب صراط مستقیم، مقامی عالی‌تر از

مؤمنان دارند. سپس با ذکر آیه ۱۱ مجادله، عامل برتری اصحاب صراط مستقیم را علم معرفی کرده و آن را صفت دیگر این راه می‌داند (همان، ص ۳۱).

علامه برای اثبات این ادعا که خدا یک صراط مستقیم و سبیل مختلف را به خود منتسب می‌کند، به آیات ۶۹ عنکبوت، ۱۰۸ و ۱۰۶ یوسف و ۱۵ لقمان استناد نموده، نتیجه می‌گیرد صراط غیر از سبیل بوده، بر خلاف صراط مستقیم، سبیل به اختلاف احوال رهروان راه عبادت، مختلف می‌گردد و آیه ۱۶ مائده را در تأیید آن می‌آورد. سپس با استناد به آیه ۱۰۶ یوسف اثبات می‌کند بر خلاف صراط مستقیم، سبیل با شرک (ضلالت) قابل جمع است و در تأیید آن، عبارت «وَلَا الضَّالِّينَ» را ذکر کرده (همان، ۳۱-۳۲) و نتیجه می‌گیرد بر خلاف صراط مستقیم، سبیل‌ها جامع نقض و امتیاز بوده و صراط مستقیم در عین اتحاد با سبیل، از آنها جداست و در تأیید آن، از آیات ۶۱ یس، ۱۶۱ انعام و ۱۷ رعد بهره می‌جوید. به این ترتیب به صفتی دیگر درباره صراط مستقیم اشاره می‌نماید (همان، ص ۳۲-۳۳). پس از آن، با در نظر گرفتن تمامی مطالب فوق و صفات صراط مستقیم، به نتیجه نهایی پرداخته و درباره وجه نامیدن چنین راهی به صراط مستقیم از نظر لغوی سخن می‌گوید و در تأیید آن، آیه ۱۷۴ نساء، ۱۲۶ انعام و ۴۲ حجر را ذکر می‌نماید (همان). در آخر، نکته‌وار به نتایج به‌دست آمده از بررسی‌های قبل اشاره کرده و گاه برای تأیید آنها، یک یا دو آیه را نیز ذکر می‌کند (همان، ص ۳۴).

قواعد این مدل در شش مرحله مجزا به شرح زیر قابل ارائه است:

- ۱- یافتن موضوع کلیدی آیه و سرخ‌های آن با توجه به سوره مورد بررسی.
- ۲- فهم اجمالی آیه با جست‌وجو و گزینش آیات بر اساس موضوع کلیدی و سرخ‌ها و سپس ادامه بررسی قرآنی با انتقال از آیه‌ای به آیه یا آیات دیگر بر اساس نتایج برداشت شده از آیات قبل.
- ۳- بسط تفسیر اجمالی آیه با جست‌وجو و گزینش آیات مناسب بر اساس نتایج به‌دست آمده از مرحله پیش و نیز با توجه به سرخ‌های موجود و سپس ادامه بررسی قرآنی به شیوه مرحله قبل.



- ۴- بررسی جهتی دیگر از موضوع بر اساس نتیجه به دست آمده از مراحل قبل به شیوه انتقال از آیه‌ای به آیه دیگر با توجه به موضوع به دست آمده از آنها.
- ۵- در نظر گرفتن همه مراحل قبل و ارائه نتیجه کلی و ذکر آیه یا آیاتی برای تأیید آن.
- ۶- بیان نکته‌وار نتایج با ذکر آیه یا آیاتی برای تأیید هر نکته.

توضیح شش مرحله

۱- یافتن موضوع کلیدی و ویژگی‌های آن، با توجه به آیات سوره حمد؛ در این آیه «الصراط المستقیم» مهم‌ترین موضوع است و ظاهراً ویژگی‌های مهم آن عبارت است از (۱) در عالم، راه یا راه‌هایی وجود دارد. (۲) راه مقابل صراط مستقیم، مغضوبان و ضالین است. (۳) صراط مستقیم راه انعام شونندگان است. (۴) صراط مستقیم به عنوان نتیجه نهایی عابد قرار گرفته است. (۵) مغضوبان و ضالین دو راه مجزا هستند. (۶) احتمالاً راه‌ها به سه قسم قابل تقسیم هستند؛ زیرا آیه ۶ و ۷ فقط این سه را نام می‌برد.

۲- علامه ابتدا تفسیر اجمالی آیه را ارائه می‌دهد. با توجه به موضوع کلیدی و سرنخ‌های آن، به جست‌وجو و گزینش آیاتی اقدام کرده، با توجه به موضوعات به دست آمده از آنها، به بررسی آیات دیگر می‌پردازد. وی این مسیر را ادامه می‌دهد تا به تفسیر اجمالی آیه دست یابد. ایشان این مرحله را در سه قسمت ارائه داده است:

الف) با عنایت به اینکه آیه از «صراط» سخن می‌گوید، در پی اثبات وجود این موضوع، صرف نظر از هر اقسامی است. از این رو سه آیه را گزینش و به نتیجه اشاره می‌کند.

ب) با توجه به موضوع کلیدی و قراین موجود در آیه ۷ - وجود راه‌های مقابل صراط مستقیم - از میان آیاتی چون ۱۷۵ نساء، ۲۵ یونس، ۱۴۲ بقره، ۶۱ یس و ...، آیه‌ای گزینش می‌شود که به راه مقابل صراط مستقیم اشاره کرده و تصویری از خصوصیت هر دو راه را نیز ارائه دهد. به این ترتیب راه‌ها را به دو قسم تقسیم می‌کند. سپس با توجه به سرنخ جدید به دست آمده از آیه فوق - صراط مستقیم راه

عبادت خدا و راه مقابل آن عبادت شیطان - سه آیه را گزینش می‌کند که علاوه بر تأیید مطلب قبلی، ویژگی‌هایی از هر دو راه را نیز ارائه دهد.

ج) اما هنوز نام و مصداق راه مقابل صراط مستقیم روشن نیست. به علاوه آیه بعدی دو راه را مقابل صراط مستقیم قرار می‌دهد. از این رو با توجه به نتیجه بررسی قبل - صراط مستقیم راه عبادت خدا و راه مقابل آن راه استکبار از خداست - و با در نظر گرفتن سرخ‌های موجود در آیه - این راه احتمالاً یکی از دو راه ضالین و مغضوبان است - به بررسی پرداخته و با توجه به نتایج و موضوعات به دست آمده از هر آیه، به آیه دیگر منتقل می‌شود تا به هدف برسد. به این صورت که ابتدا آیه ۴۰ اعراف را ذکر می‌کند که از آن می‌توان به ویژگی دیگر راه مقابل صراط مستقیم - راهی به پایین - و ویژگی خود آن راه - راهی به بالا - پی برد. سپس با توجه به این نتیجه، آیه ۸۱ طه را گزینش می‌نماید که این ویژگی را بر مغضوبان منطبق می‌کند. به این صورت به راه مقابل صراط مستقیم پی می‌برد. سپس با توجه به اینکه در آیه مورد بررسی از راهی دیگر به نام ضالین نیز سخن است، با ذکر آیه ۱۰۸ بقره، راه سومی را هم اثبات می‌کند.

۳- ایشان با توجه به تفسیر اجمالی صراط مستقیم و با توجه به یافته‌های موجود در سوره، همچون توصیف این راه به «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» و واقع شدن صراط مستقیم به عنوان نتیجه کار عابد، به بررسی تفصیلی آن پرداخته، در هر قسمت به موضوع جدیدی می‌رسد و بر اساس آن موضوع، به آیه یا آیات دیگر منتقل می‌شود. وی این مسیر را ادامه می‌دهد تا به تفسیر مورد انتظار برسد. این مرحله در دو قسمت قابل ارائه است:

الف) با ذکر آیه ۱۱ مجادله به اجمال روشن می‌کند راه مؤمنان یکی نیست. سپس برای بیان مراتب مؤمنان و ویژگی‌ای از صراط مستقیم و برای دستیابی به مسائلی که در مرحله بعد بدان نیاز است، به بررسی آیاتی پرداخته، اثبات می‌کند ضلالت و شرک و ظلم در خارج یک مصداق دارند و در صراط مستقیم آنها راه ندارد. وی توضیح در مراتب مؤمنان را بنا به دلایلی به مرحله بعد منتقل می‌نماید.



ب) به قصد شناخت اصحاب صراط مستقیم، ظاهراً با توجه به نتیجه به دست آمده از مرحله قبل - صراط مستقیم راه مؤمنان - و خصوصیتی که آیه ۷ از صراط مستقیم ارائه داده، آیه ۶۹ نساء را گزینش می‌کند که مؤمنانی را که مرحله قبل آنان را صراط مستقیم معرفی کرده، تنها ملحق به این راه می‌شمارد. سپس با توجه به نتیجه فوق، به جست‌وجوی آیه‌ای اقدام می‌نماید که در آن، کیفیت ایمانی را که آیه فوق به آن اشاره دارد، روشن کند، از این رو آیات ۶۵ و ۶۶ نساء را انتخاب می‌کند. به این وسیله شناختی از اصحاب صراط مستقیم ایجاد شده، برای تأیید بیشتر، آیه ۱۹ حدید را که مانند آیه ۹۶ نساء، مؤمنان را تنها ملحق به چنین اشخاصی کرده، ذکر می‌کند. پس از آن، به دنبال عامل برتری اصحاب صراط مستقیم بر مؤمنان بوده، با گزینش آیه‌ای، علم را عامل این برتری می‌داند.

لازم به ذکر است ایشان این موضوع را تا به اینجا خاتمه داده، تعیین مصداق اصحاب صراط مستقیم را به آینده، یعنی به مرحله ششم منتقل می‌نماید. در آنجا با ذکر آیه ۶۹ نساء و ۵۵ مائده و در نظر گرفتن روایات متواتر، حضرت علی علیه السلام را اولین فاتح این صراط معرفی می‌کند (همان، ص ۳۳).

۴- در این مرحله بررسی دسته‌های دیگر از آیات آغاز می‌شود. گویا برای رسیدن به فهم همه‌جانبه، نیاز به بررسی دسته‌های مختلفی از آیات بود. از این رو در هر مرحله بر اساس سرخ‌های موجود و نیز یافته‌های جدید، به بررسی دسته‌ای از آیات با موضوعات خاص اقدام می‌شود که هر یک جنبه خاصی از موضوع کلیدی را مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس در این بخش نیز جنبه دیگر - بیان اختلاف سبیل و صراط، به منظور پی بردن به اختلاف بین «صراط مستقیم» با سبیل‌ها - مورد توجه قرار می‌گیرد.

از آنجایی که موضوع کلیدی صراط مستقیم است و واژه «صراط» به معنای «سبیل» است، علت تعبیر «صراط» به جای «سبیل» می‌تواند سرخ‌های برای بررسی و مقایسه این دو واژه در قرآن باشد. ولی به نظر می‌آید علت اصلی انجام این مرحله و سرخ‌های اساسی آن، موضوعات و سؤالاتی باشند که از بررسی آیات در مراحل قبل به ذهن آمده است. یعنی احتمالاً علامه در بررسی آیاتی که صراط مستقیم در

آنها هست، با آیاتی مواجه شده که در آن سخن از «سبیل» است (در حالی که «صراط» مفرد، ولی «سبیل» جمع است). همچنین با توجه به اینکه اصحاب صراط مستقیم افرادی هستند که فقط مؤمنان ملحق به آنها هستند، پس به طور مسلم برای مؤمنان نیز باید راه‌هایی وجود داشته باشد که با طی آن بتوانند وارد صراط مستقیم شوند. این مرحله در دو قسمت قابل ارائه است:

الف) به جست‌وجوی آیاتی که الفاظ «صراط» و «سبیل» به صورت جمع و مفرد در آن ذکر شده، پرداخته و پس از استخراج آیاتی چون ۱۶ لقمان، ۱۰۸ یوسف، ۱۲ ابراهیم، ۶۹ عنکبوت، ۶ مائده، ۴۵ اعراف و ... آنها را بررسی و مقایسه کرده و پس از ذکر چند آیه، به بیان نتیجه می‌پردازد.

ب) در این قسمت در صدد روشن‌تر کردن تفاوت بین صراط مستقیم با سبیل است. از این رو با توجه به نتایج قسمت فوق، که در آن سبیل راه گروه‌های مختلف از مؤمنان معرفی شده و با توجه به نتیجه مرحله سوم، که مصداق شرک و ظلم و ضلالت را یکی معرفی می‌کرد و اینکه آیه مورد بررسی، ضلالت را از صراط مستقیم نفی می‌کند، آیه ۱۰۶ یوسف را گزینش می‌کند که در آن، شرک (ضلالت) با ایمان جمع می‌شود. به این ترتیب تفاوت دیگر سبیل و صراط را بیان کرده و برای تأیید آن، به عبارتی از خود آیه مورد بررسی استناد می‌جوید.

به نظر می‌آید مطالبی که در بالا بیان شد، بیشتر مناسب قسمت الف در مرحله سوم بود که در پی اثبات مراتب مختلف مؤمنان است و از مصداق بودن ضلالت و شرک سخن می‌گفت، ولی احتمالاً از آنجا که علامه قصد داشت در اینجا به ویژگی صراط و سبیل نیز بپردازد، آن را به این قسمت منتقل کرده است.

سپس ایشان به بیان نتیجه‌گیری این مرحله پرداخته، برای تأیید آن، به آیاتی استناد می‌کند.

۵ و ۶- علامه با در نظر گرفتن تمامی نتایج به دست آمده، به بیان نتیجه نهایی که همان تفسیر مورد نظر آیه مورد بررسی است، پرداخته و به وجه تسمیه چنین راهی به صراط مستقیم از نظر لغوی می‌پردازد و در تأیید آن، به آیاتی استناد



می‌کند. سپس نکته‌وار به نتایج به‌دست آمده از بررسی‌های تفسیری اشاره کرده و گاه برای تأیید آنها، یک یا دو آیه را ذکر می‌کند. ایشان با این مدل تا حد زیادی تفسیر مورد قبولی را از این آیه ارائه می‌دهد. علت می‌تواند به این برگردد که در تفسیر این آیه به شیوه کامل‌تری به تفسیر قرآن به قرآن پرداخته است.

نقد و بررسی مدل‌های تفسیری

در این قسمت به بررسی مدل‌های تفسیری استخراج شده از سوره حمد پرداخته می‌شود.

الف) همسانی‌ها و نا همسانی‌های مدل‌ها

با بررسی الگوهای قرآن به قرآن در سوره حمد، به‌دست می‌آید که این مدل‌ها همسانی‌ها و نا همسانی‌هایی دارند که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

همسانی‌ها

۱- مرحله اول در مدل‌ها توجه به موضوع کلیدی و سپس یافتن ویژگی‌ها و سرنخ‌هایی است تا بدین وسیله، ابزاری برای جست‌وجو و گزینش آیات مناسب ایجاد گردد. اما شیوه و چگونگی یافتن این ویژگی‌ها در الگوها یکسان نیست. گاه این سرنخ‌ها با بازکاوی کلمه کلیدی یافت می‌شود؛ مانند مدل (ب) و (ج)، و گاه با توجه به سیاق و آیات سوره مورد بررسی به‌دست می‌آید؛ مانند الگوی (د) و (ه). و گاه این سرنخ با توجه به مسائل خارج از قرآن و روایات استخراج می‌شود؛ مانند مدل (الف).

۲- اشتراک دیگر مربوط به شیوه حرکت این مدل‌هاست. علامه معمولاً برای فهم بهتر مخاطب، سعی بر آن دارد در تنظیم و ارائه مطالب از اجمال به تفصیل حرکت کند.

۳- اشتراک دیگر به شیوه خاص علامه در این روش تفسیری مربوط می‌شود. این شیوه همان‌گذر از آیه‌ای به آیات دیگر است. وی معمولاً سعی دارد با توجه به

موضوع و نتیجه‌ای که از آیه یا آیات گزینش شده به دست آورده، به آیه یا آیات دیگر منتقل شود و با توجه به موضوع به دست آمده از آن آیات، به آیات دیگر انتقال پیدا کند و گاه این مسیر را تا رسیدن به هدف ادامه می‌دهد.

۴- وی معمولاً برای تقویت نتایج به دست آمده از تفسیر قرآن به قرآن، به آیه یا روایتی استناد می‌کند.

۵- در همه مدل‌ها بعد از بررسی آیات استخراج شده، تنها یک یا چند آیه به عنوان نمونه گزینش می‌گردد.

۶- معمولاً بعد از طی مراحل مختلف، با توجه به تمام مراحل، به بیان نتیجه یا نتایج نهایی پرداخته می‌شود.

ناهمسانی‌ها

۱- از جمله ناهمسانی‌ها، متفاوت بودن طریقه یافتن سرخ‌های موضوع کلیدی است که در مورد ۱ همسانی‌ها بدان اشاره شد. در واقع در برخی مدل‌ها، از همان ابتدا تمرکز روی آیات قرآن است و سعی شده موضوع تنها بر اساس قرآن بررسی گردد؛ مثل مدل (ه) و (د). ولی در برخی مدل‌ها چنین نیست، بلکه غیر از قرآن، مسائل دیگر نیز دخیل هستند؛ مانند مدل (الف)، (ب) و (ج).

۲- در برخی مدل‌ها موضوع کلیدی از جهت‌های مختلف بررسی می‌شود، ولی برخی از آنها چنین نیستند.

۳- در برخی مدل‌ها از روش خاص گذر از آیه‌ای به آیات دیگر بیشتر استفاده شده است و در برخی کمتر.

۴- گاه نه عین آیات، بلکه مفهومی از آنها ارائه شده است؛ مانند نوع (الف).

۵- از جمله اختلاف اصلی در این الگوها، مفصل یا مختصر بودن آنهاست.

برخی الگوها مفصل بوده، در آن مراحل مختلفی طی می‌شود؛ مانند مدل (ه)، ولی برخی مختصر هستند؛ مانند نوع (ب)، و برخی در حد متوسط قرار دارند؛ مانند مدل‌های (الف)، (ج) و (د). صرف نظر از کاستی‌های بعضی مدل‌ها، به نظر می‌رسد علت اصلی این اختلاف، به تفاوت موضوع مطرح شده در آیات برگردد؛ یعنی علامه با توجه به موضوعی که در آیات مطرح است، از الگویی خاص بهره می‌برد،



چنان‌که مدل (ه) را روی مهم‌ترین موضوع سوره استفاده می‌کند. به‌علاوه طبیعتاً هر آیه‌ای متناسب با شرایط خود الگوی متفاوتی از دیگری لازم دارد. پس وجود برخی اختلافات در مدل‌ها یک ضرورت است و نمی‌توان انتظار داشت همه مدل‌ها عین هم باشند.

ب) ارزیابی مدل‌های تفسیری

روشن است هر یک از مدل‌ها دارای ضعف و قوت بوده، همه در یک سطح طبقه‌بندی نمی‌شوند. برخی از مدل‌ها نواقص کمتری داشته و می‌توانند به‌عنوان بهترین مدل تفسیری مطرح شوند و برخی نه. بر این اساس مدل (ه) را می‌توان به‌عنوان بهترین و اصلی‌ترین مدل ارائه داد؛ زیرا اولاً آیات، معیار بوده و تمرکز بیشتری روی آنهاست؛ حتی در یافتن سرخ‌های موضوع و ثانیاً آیات دیگر همان سوره نیز مورد توجه قرار می‌گیرند. ثالثاً آیات زیادی به‌کار گرفته شده است. رابعاً شیوه خاصی در این مدل بیشتر به چشم می‌خورد و موضوع همه‌جانبه مورد بررسی قرار گرفته شده است.

اما از میان مدل‌ها، مدل (الف) و (ب) پایین‌ترین نمره را کسب می‌کنند؛ زیرا در مدل (الف)، در ابتدا با توجه به فرهنگ مردم تفسیر شده و سپس برای اثبات آن به قرآن استناد می‌شود؛ هرچند این توجه را می‌توان به‌عنوان عملی جهت یافتن سرخ برای موضوع کلیدی محسوب کرد، ولی با این فرض نیز این الگو از کمترین نمره برخوردار خواهد بود؛ زیرا طریقه یافت و استفاده از این سرخ‌ها صحیح نیست، برای اینکه اولاً این سرخ‌ها خارج از آیات به‌دست آمد. ثانیاً ابتدا با توجه به این سرخ‌ها، تفسیری بیان شده، سپس برای اثبات آن، به جست‌وجوی قرآن اقدام می‌شود. در واقع در این مدل، مراجعه به قرآن بعد از اظهار نظر از خارج از قرآن اتفاق می‌افتد. اما مدل (ب) صرف نظر از ایرادات دیگر، بسیار مختصر می‌باشد.

برخی از مدل‌ها نمره متوسط می‌گیرند؛ مانند مدل‌های (ج) و (د). ظاهراً از میان این دو مدل، مدل (د) بهتر از مدل (ج) باشد؛ زیرا در مدل (ج) همانند مدل (ب)، بررسی قرآنی بیشتر برای اثبات آن سرخ یا خصوصیتی است که آن هم با توجه به

آیات به دست نیامده است. در واقع در اینجا، سرنخ‌ها به عنوان تفسیر آیه قرار گرفته و مفسر برای اثبات آن، به جست‌وجو می‌پردازد. در حالی که سرنخ‌ها اولاً باید با استفاده از آیات استخراج شود؛ چنان‌که در مدل‌های (ه) و (د) این موضوع قابل مشاهده است. ثانیاً این سرنخ‌ها در تفسیر به عنوان ابزاری که مفسر را در یافتن آیات یاری می‌رساند، محسوب می‌شوند؛ مانند مدل (ه) که آن مشهود است، ولی در مدل (د) چون این سرنخ با توجه به سیاق سوره و برخی آیات انجام گرفته، صحیح‌تر می‌باشد.

ارائه الگوی کلی از تفسیر قرآن به قرآن در سوره حمد

هرچند علامه با شیوه‌های مختلفی به تفسیر سوره حمد پرداخته، اما می‌توان با در نظر گرفتن همسانی‌ها، یک مدل تقریباً یک‌دستی ارائه داد. این الگو به قرار زیر است:

- الف) یافتن موضوع یا کلمه کلیدی و ویژگی‌های آن.
- ب) تفسیر اجمالی آیه، با بررسی آیات استخراج شده بر اساس موضوع کلیدی و سرنخ‌ها و گزینش آیاتی از میان آنها. در صورت امکان ادامه بررسی قرآنی با انتقال از آیه‌ای به آیات دیگر بر اساس موضوع به دست آمده از آیات بررسی شده قبلی.
- ج) در صورت نیاز، جست‌وجو و گزینش آیاتی بر اساس موضوعات به دست آمده از مرحله قبل و انتقال از آیه‌ای به آیاتی دیگر به شیوه فوق.
- د) در صورت نیاز، بررسی آیه و آیاتی که به جنبه دیگر تفسیر نظر دارد. به منظور کامل کردن تفسیر.
- ه) بیان نتایج نهایی و احیاناً تأیید آن با آیات دیگر.

ملاک انتخاب آیات برای تفسیر قرآن به قرآن

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان موارد زیر را به عنوان ملاک انتخاب آیات برای تفسیر نام برد:

- الف) با توجه به کلمه کلیدی آیه مورد بررسی.



ب) با توجه به سرخ‌هایی که از آیه مورد بررسی و نیز آیات دیگر سوره قائل دستیابی است.

ج) بر اساس نتایج جدید به دست آمده از بررسی آیاتی که برای تفسیر گزینش می‌شوند.

د) سرخ‌هایی که احتمالاً از روایت به دست آمده است.

ه) احیاناً بر اساس برخی پیش‌زمینه‌ها.

به نظر می‌رسد علامه پس از گزینش و بررسی آیات بر اساس ملاک‌های فوق، از میان آنها به انتخاب آیاتی که بر نتیجه دلالت بهتری دارند، اقدام کرده و در صورت مساوی بودن دلالت آنها بر نتیجه، یک یا تعدادی از آنها را به عنوان نمونه انتخاب می‌نماید. از این رو به نظر نمی‌آید آیات گزینش شده برای تفسیر قرآن به قرآن در المیزان، تنها مختص به آن دسته آیاتی باشند که در متن تفسیر مشاهده می‌شود، بلکه این آیات فقط تعدادی از آیات گزینش شده هستند که علامه آنها را در هنگام نگارش ذکر می‌نماید.

موضوع آیات مورد تفسیر قرآن به قرآن در المیزان

- از مسائل مهم این است که بدانیم مفسر چه موضوعاتی را بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهد. در واقع فهم این مطلب، برای ارائه مدل تفسیری ضروری است. با بررسی تفسیر قرآن به قرآن سوره حمد، می‌توان موضوعات زیر را نام برد:
- ۱- برخی از مفردات چون حرف «باء» در آیه ۱ و «العالمین» در آیه ۲.
 - ۲- مسائل اعتقادی چون صفات خداوند، چگونگی حمد خدا.
 - ۳- موضوع مهم و مرکزی سوره مثل «الصرط المستقیم».

نسبت مکانی آیات مورد استفاده با آیات مورد بررسی

یکی از مسائلی که در تفسیر قرآن به قرآن می‌تواند مطرح باشد، فهم نسبت مکانی آیات مورد استفاده با آیات مورد بررسی است. با بررسی تفسیر سوره حمد موارد زیر به دست می‌آید:

۱- استفاده از آیات همان سوره و سوره‌های دیگر به‌طور همزمان. در این تفسیر، گاه آیات همان سوره و سوره‌های دیگر به‌طور همزمان به کار گرفته می‌شوند؛ مثلاً در تعیین مصداق «العالمین» (همان، ص ۲۲) و در تفسیر عبارت «الحمد لله» (همان، ص ۲۰).

۲- استفاده مفهومی و تفسیری از آیات سوره‌های دیگر؛ مانند تفسیر حرف «باء» (همان، ص ۱۵).

۳- استفاده از آیات سوره‌های دیگر برای تفسیر قرآن به قرآن. نمونه این مورد زیاد است.

کمیت آیات مورد استفاده در تفسیر قرآن به قرآن

از جمله مسائل مطرح در این نوع تفسیر، میزان آیات مورد استفاده در آن است که بدان پرداخته می‌شود:

۱- گاه برای تفسیر آیه از یک آیه بهره می‌برد؛ مانند آیه ۴ سوره حمد (همان، ص ۲۲).

۲- زمانی از چندین آیه استفاده می‌کند؛ مانند تفسیر آیات ۱-۳ (همان، ص ۱۵-۲۱).

۳- استفاده از تعداد بی‌شماری از آیات طی مراحل مختلف؛ مانند آیه ۶ حمد (همان، ص ۲۸-۳۷).

رابطه موضوعی آیات استفاده شده با آیات مورد بررسی

یکی از موارد مهم، فهم این موضوع است که آیات استفاده شده در تفسیر چه نسبت موضوعی با آیات مورد بررسی دارند؟ که به این مورد پرداخته می‌شود:

۱- گاه آیات به‌کار رفته در تفسیر به آیاتی اختصاص می‌یابد که درست درباره اشخاص و موضوعات نکته مقابل آیه مورد بررسی هستند. مثلاً در تفسیر آیه ۶ حمد از آیاتی که درباره گروه مخالف این آیه هستند، یعنی ۶۰ یس و ۶۰ غافر استفاده می‌شود (همان، ص ۴۶).



۲- استفاده از آیاتی که درباره گروه‌ها یا موضوعات مشترک هستند. نمونه این مورد زیاد است. به عنوان نمونه تفسیر آیه ۲ (همان، ص ۲-۲۱).

موارد تفسیر قرآن به قرآن در المیزان

از دیگر مسائل مهم این است که مفسر بیشتر در چه مواردی از این روش تفسیری بهره برده است که بدان پرداخته می‌شود:

۱- گاه برای روشن کردن معنا و مصادیق عبارتی از آیه یا برای بیان تفسیر حرفی از حروف و کلمه‌ای از کلمات به این نوع تفسیر روی می‌آورد؛ مانند تفسیر «الصراط المستقیم» در آیه ۶ (همان، ص ۲۸).

۲- گاه برای ترجیح یک قرائت بر قرائت دیگر. مثلاً در آیه ۴، با استناد به آیه ۱۶ غافر، قرائت آن را به صورت «ملک یوم الدین» ترجیح می‌دهد (همان، ص ۲۲).

۳- برای تأیید تفسیر به دست آمده از تحلیل لغوی یا صرفی. مثلاً در تفسیر «الرحمن» و «الرحیم» (همان، ص ۱۸).

۴- گاه یک نکته تفسیری از سیاق سوره مورد بررسی قابل دستیابی است که اتفاقاً عبارتی از آیه مورد بررسی نیز تأییدکننده آن است. از این رو به منظور بیان چگونگی این تأیید به این نوع تفسیر می‌پردازد. مثلاً در تفسیر آیه ۲ حمد (همان، ص ۲۰).

۵- به منظور تعیین مصداق گروهی که در آیه از آنها سخن گفته شده. مثلاً در تعیین مصداق اصحاب «الصراط المستقیم» در آیه ۶ با ذکر آیه‌ای مصداق آن را روشن می‌نماید (همان، ص ۳۴).

۶- گاه برای رد معنای احتمالی درباره آیه مورد بررسی به این تفسیر می‌پردازد. مثلاً در آیه ۱ برای رد این احتمال که حرف «باء» برای استعانت باشد، به آیه ۵ استناد کرده است (همان، ص ۱۷).

نتیجه گیری

الگوهای مختلفی در تفسیر سوره حمد قابل استخراج است. هر کدام از این الگوها دارای نکات ضعف و قوتی هستند که در مواردی موفق بوده، ولی در بعضی موارد اینچنین به نظر نمی‌رسد. ظاهراً اصلی‌ترین تفاوت و بیشترین کاستی این الگوها مربوط به طریقه یافتن سرخ و خصوصیتی است که به منظور جست‌وجوی قرآنی انجام می‌گیرد.

برخی از مدل‌ها را می‌توان به عنوان بهترین مدل انتخاب نمود. البته با احصای همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها نیز می‌توان الگوی یک‌دستی را ارائه داد.

نتایج مورد توجه دیگر در این بررسی اینکه علامه در این تفسیر موضوعات مختلفی چون برخی از مفردات، مسائل اعتقادی، موضوع مهم و مرکزی سوره را به شیوه قرآن به قرآن تفسیر می‌نماید و با ملاک‌های مختلفی چون توجه به کلمه کلیدی آیه، عنایت به نتایج جدید به دست آمده، بررسی آیات گزینش شده برای تفسیر و ارائه سرخ‌هایی که احتمالاً از روایت به دست آمده، به گزینش آیات دست می‌زند. نیز ایشان برای موارد مختلفی چون روشن کردن معنا و مصادیق عبارتی از آیه، بیان تفسیر حرفی از حروف و کلمه‌ای از کلمات، تأیید تفسیری که با تحلیل لغوی یا صرفی کلمه به دست آمده، ترجیح یک قرائت بر قرائت دیگر و ... از این روش بهره می‌برد.

تعداد آیات به کار گرفته	مقدار تفسیر با این روش	قرآن به قرآن	آیه
۱۳ آیه	حرف «باء»، «اللَّهُ»، «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»	✓	۱
۲۱ آیه	«الْحَمْدُ لِلَّهِ»، «الْعَالَمِينَ»	✓	۲
		✓	۳
		✓	۴
۷ آیه	«إِيَّاكَ نَعْبُدُ»	✓	۵
۴۱ آیه	«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»	✓	۶ و ۷



پی نوشت

۱- از امیرالمؤمنین علیه السلام: «فقولوا عند افتتاح كل امر صغير او عظیم بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ای استعین علی هذا الامر باللّهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۳۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷: ص ۱۶۹) و از حضرت عسکری و امام صادق علیهما السلام نیز روایتی نزدیک به این مضموم نقل شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۴؛ حسن بن علی علیهما السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۲).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. _____ (۱۳۹۸ق)، التوحید، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۶. حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام (۱۴۰۹ق)، التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، چاپ اول، قم: مدرسه الإمام المهدی.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، جوامع الجامع، چاپ اول، قم: حوزه علمیه قم.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۱. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران: اسلام.
۱۲. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.